

طهارت یا نجاست اهل کتاب از دیدگاه فقهای شیعه عقیده سادات مقدس نیان*

چکیده

یکی از مسائل بسیار مهم حقوقی - سیاسی، نحوه ارتباط و تعامل مسلمانان با غیر مسلمانان است که این نحوه ارتباط در عرصه‌های متعددی رخ می‌نماید، که یکی از آن‌ها طهارت یا نجاست اهل کتاب می‌باشد. کثرت ارتباط مسلمانان با پیروان دیگر مذاهب در عصر حاضر بر اهمیت بیشتر نظریه‌پردازی درباره این مطلب می‌افزاید. به طور قطع اهل کتاب شامل یهودیان و مسیحیان می‌شود، اما در اینکه یهود و مجوس نیز، جزء اهل کتاب قرار می‌گیرند یا خیر، بین علما اختلاف است.

درباره طهارت یا نجاست اهل کتاب، فقیهان شیعه دو دسته‌اند:

برخی از فقیهان قائل به نجاست بدن اهل کتاب می‌باشند و در بین این فقیهان، برخی اگر چه فتوایی صریح در این باره ندارند، اما فتوایی نزدیک به این حکم صادر نموده‌اند؛ از قبیل نجاست نیم خورده کافر و... و در این باره به قرآن کریم، روایات و اجماع استناد نموده‌اند.

مهمترین دلیلی که سبب شده تا فقهای امامیه قائل به نجاست اهل کتاب باشند، دلیل اجماع است و این مسئله سبب شده حتی برخی از کسانی که ادله دیگر قائلین به نجاست اهل کتاب را رد می‌کنند، به موجب شبهه اجماع، درباره طهارت اهل کتاب فتوا ندهند و حکم به احتیاط کنند.

برخی از فقیهان شیعه نیز معتقد به طهارت اهل کتاب می‌باشند؛ این بزرگواران با استدلال به آیات، روایات، رد دلیل اجماع، اصالة الطهارة، اصالة البرائة، حکم عقل و همچنین نقد دلایل قائلین به نجاست، اظهار نظر نموده‌اند که مقتضای ادله شرعی و مبانی استنباط، همان طهارت اهل کتاب می‌باشد.

کلید واژه‌ها: طهارت، نجاست، اهل کتاب، فقیهان شیعه، دلایل قرآنی و روایی.

* دانش پژوه سطح ۳ رشته فقه و اصول.

طهارت یا نجاست اهل کتاب از دیدگاه فقهای شیعه عقیله سادات مقدس نیان

مقدمه

تکامل و گسترش رشته‌های مختلف علوم اسلامی، از جمله دانش فقه در پرتو عنصر اجتهاد و نیز تلاش دانشمندان و فقیهان بزرگ و زمان‌شناس، صورت پذیرفته است.

عصر حاضر به جهت ظهور عقاید و مکاتب مختلف بشری و نیز تحولات چشم‌گیر علمی، صنعتی، نگاه نقادانه به دین و گسترش ارتباطات، مسئولیت عالمان دینی را دو چندان کرده، از این رو فقیهان باید به نیکی چالش‌های نوین را دریابند، شیوه‌های استنباط را مهذب کنند و موضوعات جدید را پاسخ درخور دهند و میراث کهن فقه شیعه را به زبان روز و متناسب با فهم انسان نقاد امروز بازسازی کنند تا از رهگذر این تلاش، دین و فقه را در عرصه زندگی اجتماعی جوامع بشری زنده و بالنده نگه دارند.

یکی از مسائل بسیار مهم حقوقی - سیاسی، نحوه ارتباط و تعامل مسلمانان با غیر مسلمانان است و این نحوه ارتباط در عرصه‌های متعددی رخ می‌نماید که یکی از آنها طهارت یا نجاست غیر مسلمانان است. البته این بحث در دوران‌های متأخر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا کثرت ارتباط مسلمانان با پیروان دیگر مذاهب، و نیز مهاجرت‌ها و سفرهای تحصیلی و تحقیقی بر اهمیت بیشتر نظریه‌پردازی در این مسأله افزوده است.

در این تحقیق مختصر به بررسی اقوال فقیهان درباره طهارت یا نجاست اهل کتاب می‌پردازیم و با توجه به اینکه نظر فقیهان در این باره متفاوت است و فتاوایی در مقابل یکدیگر وجود دارد؛ لذا به بررسی استدلال‌ها بر طهارت یا عدم طهارت پرداخته و آنها را مورد نقد قرار خواهیم داد.

قبل از شروع بحث در این باره به طور مختصر به شناخت اهل کتاب و اقسام آنان می‌پردازیم و بعد وارد بحث طهارت یا نجاست آنان می‌شویم.

شناخت اهل کتاب

تعریف: اهل کتاب به آن دسته از نامسلمانان گفته می‌شود که با استفاده از قانون قرارداد ذمه می‌توانند با مسلمانان متحد و متعاقد شوند، مانند یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان.^۱

در کتاب فرهنگ فقه نیز می‌خوانیم: اهل کتاب عبارتند از: یهودیان، مسیحیان و مجوسیان. و منشأ اطلاق اهل کتاب به سه گروه یاد شده، کتاب و سنت است و از آن در بسیاری از باب‌های فقهی، مانند طهارت، صلاة، جهاد، نکاح، صید و ذباحت از جهات مختلف بحث شده است. اهل کتاب به دو گروه ذمی و حربی تقسیم می‌شوند.^۲

به اجماع مسلمانان، یهودیان و مسیحیان از اهل کتاب مسلم محسوب می‌شوند، اما فقهای اسلام علاوه بر اهل کتاب، ادیان دیگری را به عنوان «من له شبهه کتاب» مطرح کرده‌اند، که عبارتند از: مجوسیان و صابئین. صاحب جواهر در سبب نامگذاری این ادیان به «من له شبهه کتاب» می‌فرماید:

شاید تعبیر به «شبهه اهل کتاب» به علت آن است که معلوم نیست کتاب‌هایی که اکنون در دست پیروان این ادیان است، حداقل بخشی از کتاب آسمانی اصلی شان باشد؛ چراکه در احادیث هم تصریح شده است که آنها کتاب آسمانی را سوزانده‌اند، یا آن که خود از بین رفته است.^۳

در این قسمت به معرفی اجمالی، پیرامون این چهار گروه می‌پردازیم.

الف) اهل کتاب مسلم

بدون تردید، یهودیان و مسیحیان از مصادیق اهل کتاب به شمار می‌روند و قرآن کریم در ده‌ها آیه آنها را مخاطب قرار داده و پیرامون آنها سخن گفته است. در آیه سوم از سوره آل عمران در کنار نام قرآن، با عظمت تمام از تورات و انجیل نیز به عنوان کتب آسمانی پیشین سخن رفته است:

(نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ)^۴

همان کسی که کتاب را بحق بر تو نازل کرد، که با نشانه‌های کتب پیشگامان، منطبق است، تورات، و انجیل را نیز نازل کرد.

همچنین در آیات ۴۴ و ۴۶ سوره مائده، نورانیت و هدایت را به عنوان دو صفت تورات و انجیل ذکر شده است:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَخْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * وَ قَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ)^۵

ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آنان، هدایت و نور بود و پیامبرانش که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌شوند! و همچنین، علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها گواه بودند، داور می‌کنند، بنابراین، بخاطر داور بر طبق آیات الهی، از مردم نهراسید! و از من بترسید؛ آیات مرا به بهتر، و ناچیز نفروشید! و آنها! که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند؛ کافرند.

و بدنبال آنها، پیامبران پیشگامان عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیشاپیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت؛ و انجیل را به او دادیم که در آنان، هدایت و نور بود؛ و این کتاب آسمانیت نیز تورات را، که قبل از آن بود، تصدیق می‌شود؛ و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود.

و همچنین ده‌ها نمونه دیگر از آیات قرآن مجید را می‌بینیم که به اهل کتاب اختصاص پیدا کرده است.

یهود:

یهود قوم حضرت موسی است و بدین جهت این نام را بر آنها نهاده‌اند که موسی گفت: (إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ)؛ یعنی ما به تو رجوع می‌کنیم. و اینها هفتاد و یک فرقه‌اند، آنان منسوب به یهودا ابن یعقوب هستند. قوم یهود را عبرانیان گویند، همچنین این قوم را در نسبت به حضرت یعقوب، بنی اسرائیل گویند؛ زیرا اسرائیل لقب حضرت یعقوب است.^۶

نام کتاب آنان تورات و پیامبر آنان حضرت موسی است؛ تورات که به معنای شریعت می‌باشد، همان کتاب شریعت آسمانی است که به حضرت موسی نازل شده است که در دو لوح سنگی بود و آنها را داخل صندوقی می‌گذاشتند که به آن صندوق، صندوق شهادت هم می‌گفتند و عده‌ای خاص که از نسل لاوی، فرزند یعقوب بودند؛ آن را هر چند گاه از صندوق بیرون آورده و برای مردم می‌خواندند. بعدها تاریخچه خلقت آدم و نوح و ابراهیم و... به نام «سفر پیدایش» و سپس داستان بعثت حضرت موسی و آزادی بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان را به نام «سفر خروج» و سپس قبایل بنی اسرائیل و انساب یهود را به نام «سفر اعداد» و تاریخچه نسل لاوی را به نام «سفر لاویان» و احکامی را که حضرت موسی از سوی خدا برای بنی اسرائیل

آورده بود به نام «سفر تنبیه»، به طور مجزا از هم نقل کردند و مجموعه‌ای به نام «اسفار خمسه» به وجود آوردند و سپس مطالبی به نام بعضی از انبیای بنی اسرائیل به نام خود آن نبی، بر آن افزودند، که تورات امروزی حاوی ۳۹ کتاب است که غالب این کتاب‌ها محتوایی تاریخی دارد.^۷

مسیحیت:

مسیحیت امروز بزرگترین دین جهان از نظر جمعیت است که به دلیل برخورداری از پیامبری بزرگ، مانند حضرت عیسی و کتاب آسمانی انجیل، از مصادیق مسلم اهل کتاب به شمار می‌روند. گرچه آن حضرت پیروان پاکی، همچون حواریون را در دامن خود پروراند، اما طولی نکشید که بعد از صعود آن حضرت به آسمان و به ویژه بعد از عصر حواریون، این دین دستخوش تحریفات زیادی شد و برداشت‌های غلط، خرافات و جهالت‌ها در این دین و بین پیروان آنها راه پیدا کرد. کتاب آن حضرت انجیل نام دارد و آیات وحی شده بر آن حضرت، نه در زمان خود آن حضرت و نه بعد از ایشان به صورت مستقل گردآوری نشده بود، بلکه مجموعه وحی‌هایی که بر آن حضرت شده بود و در ذهن برخی حواریون مانده بود، به همراه خاطرات و گفت و شنودهایی که از آن حضرت داشتند و نصایح و عملکردهای ایشان که در ذهن یاران آن حضرت به جای مانده بود، به صورت مجموعه و جزوه‌هایی مختلف به مرور زمان به رشته تحریر در آمد و نام انجیل بر خود گرفت. مسیحیان پس از حضرت عیسی دچار اختلاف بسیاری شدند و در مسائل زیادی به بحث و اظهار نظرهای متفاوتی پرداختند که این گونه مسائل آن‌ها را به تدریج به سوی تشکیل مذاهب متعدد کشاند. عموم مسیحیان در جهان امروز، به سه مذهب بزرگ تقسیم می‌شوند، که عبارت‌اند از: مذهب کاتولیک؛ که اکثر مسیحیان پیرو این مذهب به رهبری پاپ هستند؛ مذهب ارتدوکس و مذهب پروتستان.

ب) اهل کتاب مورد اختلاف

مجوس:

مجوس تابعان زرتشت را گویند. در «شرح مواقف» آمده که مجوس فرقه‌ای از ثنویه‌اند که قائل به فاعل خیر هستند، که او را یزدان خوانند و به فاعل شر که او را اهریمن می‌نامند و در «ملل و نحل» آمده که مجوس طایفه‌ای بودند که کتاب آسمانی داشتند؛ مردی آن کتاب را تحریف کرد و چون یک شب بگذشت، بامداد، کتاب اصل را ناپدید یافتند و گویند کتاب به آسمان برده شده و در شرح مواقف آمده که مجوس اهل کتابند.^۸

واژه زرتشت مشهورترین کلمه‌ای است که پیامبر ایرانی و آیین او را بدان خوانند. بنابر باور پیروان این مسلک، لقب زرتشت پس از رسیدن به پیامبری به این فرد عطا شده و نام اصلی او اسپیتمان بوده است. وی از دوران کودکی به منظور بازشناسی آخرین شتحت مورد آموزش قرار گرفت و در سن بیست سالگی بدون رضایت پدر و مادر خانه را ترک گفت تا به سیر آفاق و انفس پردازد؛ او مدت ده سال در میان قوم و قبیله خود تبلیغ کرد، اما در این مدت نرخ گروندگی به کیش نوین او بسیار پایین بود.

کتاب دینی زرتشتیان اوستا نام دارد که بر پایه مدارک دینی زرتشتیان، اوستای اصلی بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده گاو، به خط زرین نوشته شده بود؛ اما این متن از حوادث و نامالایمات دوران در امان نبوده، امروزه متن به جا مانده از اوستا در پنج بخش فراهم شده است، که عبارتند از: یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیداد، خرده اوستا.^۹ مجوسیان کسانی هستند که قرآن نام آنان را در ردیف یهود و نصاری و صابئین قرار داده است. از این رو، می‌توان آنها را مشمول اهل کتاب دانست، البته نام کتاب آنان در قرآن نیامده است.

امروزه برخی از فقها با استناد به آیه (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ)^{۱۰}

این گونه ما آن (قرآن) را بصورت آیات روشنی بخش نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند؟!
از روایات وارده از امامان معصوم: نیز روشن می شود که آنها با مجوس معامله اهل کتاب نموده و حکم اهل کتاب را بر آنان جاری می کنند.

از امام صادق 7 درباره مجوس سؤال شد، که آیا برای آنان پیامبری بوده یا نه؟ امام فرمودند: بله، بعد از آن که پیامبر اکرم 6 مکیان را دعوت به دین اسلام کردند، گروهی از آنان نامه نوشتند و تقاضای بقا بر بت پرستی و پرداخت جزیه را نمودند، پیامبر در پاسخ آنان نوشتند: به غیر از اهل کتاب از کسان دیگر جزیه نمی پذیرم. آنان نوشتند: تو گمان می کنی که غیر از اهل کتاب از کسان دیگر جزیه نمی پذیری، حال آن که از مجوس هم جزیه پذیرفتی. پیامبر در جوابشان فرمود: مجوس را پیامبری بود که او را کشتند و کتابی بود که آن را سوزاندند، که پیامبرشان آن کتاب را در دوازده هزار پوست گاو برایشان عرضه نمود.^{۱۱}

صابئین:

نامی است که به دو فرقه کاملاً مشخص اطلاق می شود: ۱- ماندائی ها یا صبه، فرقه یهودی و مسیحی بین النهرین؛ ۲- صابئین حران؛ فرقه مشرک که مدت ها در دوره اسلام وجود داشتند. صابئینی که در قرآن نام آنها ذکر شده، فرقه واسطه بین یهودیان و مسیحیان اند و از اهل کتاب به شمار می روند. اینان به طور مسلم همان ماندائی ها می باشند؛ یعنی کسانی که تمسید را با تغسیل در آب اجرا می کنند. صابئین مشرک از این امر ابدأ اطلاع ندارند و شاید این اسم را جهت احتیاط به خود داده اند تا از اغمازی که قرآن نسبت به آن دسته از صابئین داشته بهره مند شوند. صابئین ابتدا در شمال بین النهرین پراکنده بودند و مراکز اصلی آنها حران و زبان آنها سریانی بوده، در اواسط قرن یازده، آثار صابئین حرانی به کلی از میان رفت؛ اما صابئین بغداد و رسوم آنها همچنان باقی است.^{۱۲}

نظریات برخی از فقیهان شیعه درباره طهارت یا نجاست اهل کتاب در طول تاریخ:

فقیهان شیعه در مورد طهارت و نجاست اهل کتاب بر دو گروه اند:

۱) فقیهانی که به نجاست بدن اهل کتاب قائل اند، و اگر فتوایی صریح در این باره ندارند، فتوایی نزدیک به این حکم صادر کرده اند؛ از قبیل نجاست نیم خورده کافر، جایز نبودن وضو با نیم خورده کافر، لزوم تطهیر دستی که در حال رطوبت با کافر مصافحه داشته است و

۲) برخی از فقیهان شیعه نیز معتقد به طهارت اهل کتاب شده اند و پس از بررسی ادله این موضوع، اظهار نظر داشته اند که مقتضای ادله شرعی و مبانی استنباط، همانا طهارت اهل کتاب است.

البته فقیهانی که به طهارت اهل کتاب فتوا داده اند، برخی از آنان احتیاط مستحب یا احتیاط واجب را در پرهیز از اهل کتاب نیز اظهار کرده اند. علاوه بر آنها، فقیهانی هم که صریحاً به طهارت اهل کتاب فتوا نداده اند، اما همه ادله نجاست اهل کتاب را مردود و غیر قابل استدلال دانسته اند؛ در این دسته قرار می گیرند.
در این قسمت به نقل فتاوی فقیهان شیعه و سپس ادله آنها بر نجاست و طهارت اهل کتاب و نقد ادله قائلین به نجاست می پردازیم.

اقوال برخی از فقیهان قائل به نجاست اهل کتاب

سید مرتضی در کتاب «الانتصار» می گوید:

از اموری که جزء منفردات امامیه است؛ قائل شدن به نجاست نیم خورده یهودی، نصرانی و هر کافر است و همه فقها (علمای اهل سنت) در این مسأله با ما مخالفند... دلیل درستی رأی ما، افزون بر اجماع

شبیعه، آیه (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) می‌باشد. اگر گفته شود مراد از آیه، نجاست حکمی است نه عینی؛ گوییم که آیه را بر هر دو حمل می‌کنیم و افزون بر این، حقیقت لفظ، اقتضای نجاست عین را دارد و اگر بر نجاست حکمی حمل کنیم از باب مجاز و تشبیه است، در حالی که معنای حقیقی برای لفظ سزاوارتر است از معنای مجازی.^{۱۳}

شیخ صدوق می‌فرماید:

وضو گرفتن و تطهیر کردن با نیم خورده یهودی و نصرانی یا زنازاده و مشرک و هر کس که مخالف اسلام باشد جایز نیست؛ و اگر آب کر باشد چیزی را نجس نمی‌کند.^{۱۴}

از تعبیر شیخ صدوق روشن است، که زنازاده اگرچه مسلمان باشد و شهادتین بگوید باز نجس است، پس محدوده نزع در طهارت و نجاست، به عقاید و اعمال کفرآمیز منحصر نیست.

نکته قابل توجه این است که، در روایات و در کلمات پیشینیان از اصحاب، به جای آنکه طهارت و نجاست چیزی را بیان کنند، می‌گفتند: وضو با نیم خورده آن جایز است یا نیست و این مسأله‌ای متعارف بوده است.

سید ابوالمکارم (ابن زهره) در غنیة النزوع می‌گوید:

روباه و خرگوش نجس هستند به دلیل اجماعی که یاد شد؛ و کافر نجس است به همان دلیل (اجماع) و به دلیل قول خداوند (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ). و این آیه نص است و هر کس قائل به نجاست مشرک شد؛ قائل به نجاست سایر کفار هم شده است و جدایی بین مشرک و بین کافر غیر مشرک، خلاف اجماع است.^{۱۵}

شیخ طوسی:

هم غذا شدن با هیچ یک از کافران جایز نیست و به کار بردن ظرف‌های آنان هم جایز نیست، مگر اینکه شسته شود و هر غذایی را که کافران با دستشان درست کنند و خودشان به طور مستقیم در آن دخیل باشند؛ خوردنش جایز نیست، چون آنان نجس هستند و غذا به وسیله تماس آنان نجس می‌شود.^{۱۶}

شیخ مفید:

طهارت با نیم خورده کافران، که عبارتند از: مشرکان، نصارا، یهود، مجوس و صابئین جایز نیست و نیم خورده کافران، همان ته مانده در ظرف‌های آنهاست که از آن آشامیده‌اند یا تطهیر کرده‌اند و یا با دست و بدن آن ظرف‌ها را لمس کرده‌اند.^{۱۷}

محقق حلی:

دهم از نجاسات: کافر و هر کس که از اسلام خارج باشد یا به نحلۃ اسلام در آید و لکن منکر چیزی بشود، که ضروری بودنش در دین روشن است؛ مانند خوارج و غلو کنندگان.^{۱۸}

و نیز می‌فرماید:

همه نیم خورده‌ها پاک است غیر از نیم خورده سگ، خوک و کافر و در طهارت نیم خورده حیوانات مسخ شده تردید است و پاک بودن روشن تر است. و مسلمانان غیر از خوارج و غالیان، بدن و نیم خورده‌شان پاک است.^{۱۹}

شیخ طبرسی:

در نجاست کافر اختلاف است؛ گروهی از فقها قائلند به اینکه کافر نجس العین است و ظاهر آیه بر این مطلب دلالت می‌کند و روایت شده از عمر بن عبدالعزیز که دستور داد: یهود و نصارا را از داخل شدن در مساجد مسلمین نهی کنید.^{۲۰}

سعید راوندی در فقه القرآن:

و قول خداوند تعالی (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) دلالت می‌کند بر اینکه نیم خورده یهودی، نصرانی، تمامی کافران، مرتد یا ملّی نجس است.^{۲۱}

ابی حمزه طوسی:

نجاسات: ... سگ و خوک و روباه و خرگوش و... کافر و ناصبی و...^{۲۲}

و در جایی دیگر می‌نویسد:

آب زمانی که به حدّ کر نرسد نجس می‌شود به افتادن هر نجاستی در آن و با تماس با هر نجس العینی مثل سگ و خوک... و هر چیزی که حکم می‌شود به نجاست آن مثل کافر و ناصبی.^{۲۳}

محمد بن ادريس حلی:

جایز نیست برای مشرک وارد کردن چیزی در مسجد، چه با اذن و چه بدون اذن؛ و حلال نیست برای مسلمان که اذن دهد به او در این کار، چرا که مشرک نجس است. و مساجد منزّه هستند از نجاسات. لکن این عبارت مختص به مشرک است و شامل کافر غیر مشرک مانند اهل کتاب هم می‌شود.^{۲۴}

علاء الدین حلبی:

فینبغی معرفة النجاسات وهی... و الکافر علی اختلاف جهات کفره...^{۲۵}

محقق حلی (محقق اول):

نجاسات عبارتند از: و آنها ده تائید... و کافر... ششم اینکه زمانی که ملاقات کند با لباس یا بدن سگ یا خوک یا کافر و آنها خیس باشند؛ موضع ملاقات و جویاً باید شسته شود. و اگر خیس نباشد و خشک باشد مستحب است آب کشیدن لباس.^{۲۶}

یحیی بن سعید الیهذلی الحلی: «باب الانجاس... و الکلب و الخنزیر و الکافر و...»^{۲۷}

حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی:

کفار همگی نجس هستند؛ و این مذهب تمامی علمای شیعه است، حال چه اهل کتاب باشند یا حری باشند یا مرتد.^{۲۸}

شهید اول محمد مکی در اللمعة الدمشقیة و شهید ثانی در الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة:

نجاسات... و کافر، اصلی باشد یا مرتد... و ضابطه آن (کافر) کسی است که انکار کند توحید یا نبوت را یا بعضی از چیزهایی که ضروری دین دانسته می‌شود.^{۲۹}

محقق ثانی (محقق کرکی):

ایشان متن قواعد را نقل کرده؛ یعنی: «کافر چه اصلی چه مرتد و چه کسی که مسلمان نامیده شود، مانند خوارج و غلاة و...». و تعلیقی بر آن ننوشته است.^{۳۰}

الحسینی العاملی: ایشان عبارت قواعد را نقل کرده (انواع النجاسات... و الکافر سواء کان اصلیاً او مرتداً و سواء انتمی الی الاسلام کالخوارج و الغلاة او لا) و تصریحی به فتوای خودش نکرده، مگر اینکه اضافه کرده بر عبارت قواعد، کلمه اجماعاً را.^{۳۱}

محمد حسن نجفی: صاحب جواهر پس از قول محقق حلی که فرموده: «دهم از نجاست کافر است» می‌نویسد:

اجماعاً فی التهذیب و الانتصار و الغنیة و السرائر و المنتهی و غیرها و ظاهر التذکره؛ بل فی الاول من المسلمین - ایشان می‌فرماید - این مسأله در عبارت کتاب‌های تهذیب، انتصار، غنیة، سرائر، منتهی، و تذکره اجماعی است؛ بلکه در اولی (یعنی تهذیب الاحکام) اجماع مسلمانان بر نجس بودن کافران قائم است.

و سپس عبارت‌هایی مانند عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی را که نوشته‌اند که «مکروه است انسان یکی از کافران را به طعام دعوت کند، و اگر دعوت کند امر کند تا دستش را بشوید» این گونه توجیه می‌کند، که یا طعام، طعام غیر مرطوب مانند نان بوده است یا ضرورتی وجود داشته است، یا شیخ که این مطلب را نقل کرده به جهت ورودش در روایت بوده نه از روی اعتقاد، یا کراهت، حمل بر حرمت می‌شود و...^{۳۳}.

شیخ مرتضی انصاری:

هشتم از نجاسات کافر است با تمام اقسامش...^{۳۳}.

ملا احمد نراقی:

الفصل السابع من النجاسات فی الکافر. و له اقسام: القسم الاول غیر کتابی... و القسم

الثانی کتابیون و نجاستهم عندنا مشهوره...^{۳۴}.

سید محمد کاظم یزدی:

هشتم از نجاسات: کافر با تمامی اقسام، حتی مرتد به دو قسم از آن و یهود و نصارا و مجوس و...

۳۵.

آیت‌الله بروجردی:

هشتم از نجاسات: کافر. مسأله ۱۰۷: یعنی کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار می‌دهد

یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله 6 را قبول ندارد، نجس است.^{۳۶}

محمد تقی آملی:

(اهل کتاب) فالاقوی ما علیه المشهور القول بنجاستهم.^{۳۷}

آیت‌الله گلپایگانی: مسأله ۱۰۷:

کافر؛ یعنی کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا رسالت حضرت محمد 6 را

قبول ندارد، نجس است.^{۳۸} و همچنین در مجمع المسائل خود نیز، اهل کتاب را نجس می‌دانند.^{۳۹}

آیت‌الله اراکی: مسأله ۱۰۵:

کافر؛ یعنی کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا پیغمبری حضرت محمد را

قبول ندارد، نجس است.^{۴۰}

امام خمینی:

العائسر: الکافر و هو من انتحل غیر الاسلام او انتحله... من غیر الفرق بین المرتد و الکافر

الاصلی و الحربی و الذمی.^{۴۱}

اقوال برخی از فقیهان قائل به طهارت اهل کتاب

ابوعلی ابن جنید اسکافی:

اگر از دست پخت و گوشت ذبیحه و ظرف‌های اهل کتاب و کسانی که مردار را حلال می‌دانند و نیز از

هم سفره‌ای با آنان - تا وقتی که یقین به طهارت ظرف‌ها و دست‌هایشان پیدا نشده - پرهیز شود، بهتر

و موافق با احتیاط است.^{۴۲}

چنانکه ملاحظه می‌کنید، ایشان اولاً دست‌های اهل کتاب را قابل تطهیر می‌داند و ثانیاً پرهیز از دست پخت و ظرف‌هایشان

را موافق احتیاط می‌شمارد؛ که این دو نشانه اعتقاد وی به نجس نبودن بدن اهل کتاب است.

سید محمد موسوی عاملی:

ایشان در ابتدا دلایل قائلین به نجاست را که قرآن و احادیث است، نقل می‌کند و دلالت آیه شریفه را نفی نموده و بعد از ذکر دلیل طهارت بدن کافران، بدون اشکال از آنها می‌گذرد و پس از آن معارضه بین این دو گروه از احادیث را، با حمل کردن نهی در روایات بر کراهت، حل نموده و می‌فرماید:

ويمكن الجمع بين الأخبار باحد الأمرين: إما حمل هذه على التقية، او حمل النهي فى الاخبار المتقدمة على الكراهة؛ و يشهد للتانى مطابقتها لمقتضى الاصل و اطلاق النهي عن الصلوة فى الثوب قبل الغسل.^{۴۳}

ابن ابی عقیل عمانی:

ایشان نیز قائل به عدم نجاست نیم خورده یهود و نصارا می‌باشند.^{۴۴}

ملا محسن فیض کاشانی:

احادیث مزبور بر نجاست اهل کتاب دلالت ندارند؛ چرا که شاید نهی به علت خیانت باطنی کافران باشد و اخبار فراوانی وجود دارد به اینکه اجتناب از آنها به خاطر آلودگی آنها به شراب، گوشت خوک و مردار و مثل اینها می‌باشند... و در بعضی از اخبار آمده است، در هم غذا شدن با آنها مشکلی نیست هنگامی که از غذای شما باشد و آنها دستشان را بشویند.^{۴۵}

محقق محمد باقر سبزواری:

در بین علمای شیعه اختلافی در نجاست غیر از اهل کتاب از اقسام کفار نیست؛ بلکه در نجاست اهل کتاب اختلاف است. و مشهور بین اصحاب نجاست آنان است و شیخ مفید در یکی از اقوالش و نیز ابن جنید، مایل به طهارت اهل کتاب شده‌اند و ادله نجاست محل بحث است، و روایات معتبره دلالت بر طهارت دارند و لکن جرأت بر مخالفت با مشهور که بر آن ادعای اجماع شده سزاوار نیست.^{۴۶}

آخوند خراسانی:

ایشان بعد از رد ادعای اجماع و تأیید احادیث تصریح کننده به طهارت می‌فرماید:

یا باید روایات نجاست و نهی را مربوط به نجاست ظاهری اهل کتاب بدانیم و یا نهی از آنها، نهی تنزهی و کراهتی است... با این حال دادن فتوا بر خلاف اجماع، جسارت و جرأت می‌خواهد و احتیاط راه نجات است.^{۴۷}

آیت‌الله خوئی:

على الجملة قاعدة، اقتضای عمل به اخبار طهارت و حمل اخبار نجاست بر کراهت را دارد و تنزه و دوری از آنان مستحب است. چنان که نفس اخبار وارده در مقام دلالت واضح و روشن است و دلالت دارد بر این که متشرعه در طول دوران حیات ائمه معصومین؛ به طور ارتکازی در اذهانشان به طهارت ذاتی اهل کتاب اعتقاد داشتند. از این رو، گاهی درباره نجاست عرضی آن‌ها سؤالاتی از ائمه معصومین: می‌کردند... اما با تمامی اینها، چون بزرگان علما از متقدمین و متأخرین بر نجاست اهل کتاب نظر دارند، پس احتیاط امری لازم است.^{۴۸}

شهید سید محمدباقر صدر:

ایشان نیز در رساله فتوایی خویش می‌نویسد:

هر کافری نجس است به جز دو گروه: اهل کتاب؛ یعنی کسانی که خود را پیرو ادیان آسمانی دانسته‌اند، گرچه به مرور زمان نسخ شده باشد؛ مانند یهودیان، مسیحیان و مجوس...^{۴۹}

و همچنین در کتاب بحوث فی شرح العروة الوثقی می‌نویسد (بعد از نقد تمام دلایل قائلین نجاست):

بنابراین، هیچ دلیلی برای سقوط اخبار طهارت از حجیت موجود نمی‌باشد. و در پرتو تمامی این مطالب، ملاحظه می‌کنیم که هیچ کدام از ادله قائلین به نجاست در مورد اهل کتاب تمام نیست، بلکه

متیقن از این ادله که مهمترین آن اجماع است؛ مشرک و کسی که موازی با مشرک یا پایین تر از مشرک است، مانند ملحد را دربر می‌گیرد.^{۵۰}

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای:

سؤال ۳۱۳: بعضی از فقها قائل به نجاست اهل کتاب و برخی قائل به طهارت آنها هستند؛ نظر حضرت عالی چیست؟ جواب: نجاست ذاتی اهل کتاب ثابت نشده و به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند.^{۵۱}

آیت‌الله تبریزی:

کافر؛ یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریک قرار می‌دهد و همچنین غلاۀ و خوارج و نواصب کافرند، اما اهل کتاب که پیغمبری حضرت محمد را قبول ندارند، نیز بنا بر مشهور نجس می‌باشند و این موافق احتیاط است و لکن بنا بر اظهار این طوایف پاکند.^{۵۲}

آیت‌الله سیستانی:

کسی که معترف به خدا و یگانگی او نباشد و همچنین غلاۀ و خوارج و نواصب نجس‌اند و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروریات دین؛ مانند نماز و روزه را منکر شود، اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر باشد، هر چند فی الجمله؛ اما اهل کتاب محکوم به طهارتند.^{۵۳}

آیت‌الله نوری همدانی:

کفاری که مانند یهود و نصارا اهل کتاب می‌باشند، ذاتاً پاک هستند و تا هنگامی که علم به ملاقات بدن آنها با یکی از نجاسات حاصل نشده است، اجتناب لازم نیست.^{۵۴}

استدلال قائلین به نجاست اهل کتاب

استدلال به کتاب

قائلین به نجاست ذاتی اهل کتاب با استدلال به آیه شریفه ۲۸ سوره مبارکه توبه، که می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) ادعا کرده‌اند که اهل کتاب به شهادت آیات متعدد قرآن، همگی مشرکند و واژه مشرک در آیه شریفه شامل بت‌پرستان و غیر آنها از یهود، نصارا، مجوس و سایر کفار که بر آنها در آیات و روایات مشرک اطلاق شده، می‌شود.

نقد استدلال به آیه شریفه:

آنچه عامل اختلاف نظر فقها در معنای آیه شده، ابهام در دو کلمه ذیل است:

۱. «المشركون» که آیا این واژه شامل همه غیر مسلمانان، حتی اهل کتاب هم می‌شود؛ یا آنکه اختصاص به مشرکان قریش که همان بت‌پرستان حاکم بر مسجدالحرام بودند دارد.

۲. «نجس» که آیا این کلمه در زمان نزول قرآن به معنای نجاست مصطلح در فقه امروزی بوده است، یا آنکه در آن زمان به مفهوم عام لغوی (کثافت یا پلیدی) بوده و به مرور زمان در کتب فقهی، این کلمه دارای معنای خاص شده و اکنون به نجاست اصطلاحی اختصاص یافته است.

که در این قسمت به بررسی آیه و نحوه استدلال به آن می‌پردازیم.

نقد ۱: شرک در لغت به معنای سهم و نصیب، در کنار سایر سهام است و آنچه از مفاد و مصادیق شرک حاصل می‌شود، این است که شرک به معنای سهیم نمودن غیر خدا، با خداوند است؛ چه در نفس ذات و حقیقت وجود، و چه در اسما، صفات و افعال ذات؛ مانند مشرکین و عبادت کنندگان بت‌ها، یا حیوانات و کرات سماوی، که آنها را واسطه فیض الهی می‌دانند و توجه

خود را به سوی این آثار منعطف می‌نمایند. و لذا تمام اینها داخل در مقوله شرک و مصداق آن خواهد بود. در آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره انعام به عبادت‌کنندگان خورشید و قمر و نجم، خطاب مشرک شده است.

خداوند متعال در آیه ۱۰۵ سوره بقره نیز، با اینکه بت‌پرستان را مشرک نامیده؛ ولی اهل کتاب را با عنوان کفر از آنها متمایز و جدا ساخته است. (مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ...) و اگرچه اهل کتاب را در بسیاری از آیات با لفظ مضارع و یا ماضی مشمول این عنوان نموده، اما با لفظ مشرک، که اسم فاعل و دال بر ثبوت و تحقق مصدر در نفس فاعل می‌باشد، ذکری به میان نیامده است.

چنانکه در آیه اول سوره بینه می‌فرماید: (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ). با توجه به این آیات، فقط اهل کتاب از دایره لفظ مشرک خارجند و بقیه اصناف داخل هستند بدین لحاظ اهل کتاب قطعاً مشمول آیه شریفه (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) نمی‌باشند، اما دلالت آیه بر اصناف از مشرکین، قطعی بوده و جای هیچ گونه شکّی وجود ندارد و عمده مطلب در دلالت آیه بر نجاست آنان است که باید بررسی شود.^{۵۵}

نقد ۲: با نگاه به آیات قرآن مشاهده می‌کنیم که قرآن احکام ویژه‌ای را برای اهل کتاب تعیین کرده، چنانکه احکام خاص دیگری را نیز برای مشرکان جعل نموده است. از این رو، تفکیک بین احکام اهل کتاب و مشرکان در قرآن خود شاهدهی است بر این که مفهوم مشرکین در قرآن غیر اهل کتاب است. تعدادی از این احکام ویژه عبارتند از:

الف. برائت از مشرکین؛ آیات برائت و اعلام بیزاری خدا و رسول در مورد مشرکان قریش - که در حقیقت بت‌پرستان آن زمان بوده‌اند - نازل شد و فرمان ممنوعیت ورود به مسجدالحرام نیز ویژه آنان بود؛ چراکه فقط همانان در مسجدالحرام حضور داشتند، اما یهود و نصارا نه علاقه و اعتقادی به قداست مسجدالحرام داشتند و نه به حضور در آن، تا قرآن کریم فرمان ممنوعیت را برای آنان صادر کند.

ب. وجوب نبرد با مشرکان، بازداشت، محاصره، کشتن، در کمین آنها نشستن و از آنها دست نکشیدن تا آنکه ایمان آورند. چنان که در آیه ۵، ۱۴ و ۱۵ سوره توبه می‌بینیم. این در حالی است که قرآن کریم فرمان پیکار با اهل کتاب را نمی‌دهد و این فرمان تا زمانی که جزیه را بپذیرند و برای اهل ذمه شدن اعلام آمادگی کرده و در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند، به قوت خود باقی است، ولی این اجازه به مشرکان داده نشده است.

خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره توبه می‌فرماید: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آن چه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌دانند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکارشان کنید. تا زمانی که با خضوع و تسلیمند! جزیه را به دست خود بپردازند!

ج. اجازه سکونت اهل کتاب در مملکت اسلام؛ قرآن کریم به یهود و نصارا اجازه می‌دهد که قوانین ذمه اسلام را بپذیرند و زندگی آرام خویش را با امنیت جانی و مالی و حتی آزادی انجام عبادات دینی در سرزمین اسلامی و تحت پوشش حکومت اسلامی ادامه دهند و در قبال حمایت‌های حکومت، مالیاتی به عنوان جزیه بپردازند، اما چنین اجازه‌ای به مشرکان داده نشده است.

د. در فقه احکام دیگری ویژه اهل کتاب ذکر شده و مشرکان از آن محرومند، مانند اجازه ازدواج مسلمانان با اهل ذمه به صورت موقت یا دائم، بنابر اختلاف فتوا و همچنین امنیت جانی و مالی اهل ذمه و آزادی انجام عبادات و امثال آن، که مشرکان از آن محرومند.^{۵۶}

آیت‌الله خوئی می‌فرماید:

با این همه اختلاف احکام اهل کتاب و مشرکان در قرآن کریم، چگونه ممکن است مقصود از مشرکین در قرآن کریم اهل کتاب هم

باشند؛ بلکه ظاهراً باید گفت مشرکان در برابر اهل کتابند.^{۵۷}

نقد ۳: کلمه نجس در آیه به فتح جیم آمده و اسم مصدر آن «نجاست» می‌باشد و در جای خود اثبات شده که حمل مصدر بر ذات، نیاز به تقدیر گرفتن «ذو» دارد. بنابراین، معنای آیه چنین است: «مشرکان دارای نجاستند» و چنین عبارتی با نجاست عارضی مشرکان نیز سازگار است.

معلوم نیست که منظور از کلمه نجس در آیه، معنای اصطلاحی و اعتباری شرعی آن است یا معنای لغوی آن و این نجاست روحی است یا بدنی؟

آیت‌الله خوئی در این رابطه می‌فرماید:

مناسب‌ترین معنا با معنای لغوی آن؛ یعنی قدرات، قدرات و ناپاکی نفسانی و فساد عقیدتی مشرکان است و مناسبت حکم و موضوع همین معنا را اقتضا می‌کند؛ زیرا خداوند ورود کسانی را به خانه توحید حرام کرده که مدافعان و مروّجان شرک و دشمنان توحیداند، اما نجاست اصطلاحی فقهی اصولاً موجب حرمت ورود نیست، مگر در موارد استثنایی که عامل هتک حرمت یا سرایت نجاست باشد.^{۵۸}

استدلال قائلین به نجاست اهل کتاب به برخی از روایات

الف. حسنه سعید الاعرج می‌گوید: از امام صادق حکم استفاده از نیم خورده یهودی و نصرانی را پرسیدم، حضرت فرمود: «خیر، استفاده نکن».^{۵۹}

نقد: شهید محمد باقر صدر در کتاب **بحوث فی شرح العروه الوثقی** می‌نویسد:

حدیث مذکور دارای سند قوی نمی‌باشد؛ زیرا دربر دارنده «اعرج» است که وی توثیق نشده است، ولی سایر راویان در سلسله حدیث موثق هستند و در مجموع می‌توان حدیث را موثقه دانست، یا به دلیل اینکه صفوان به سند صحیح از اعرج نقل کرده و یا به لحاظ یکی بودن اعرج با سعید بن عبدالرحمان، که صریحاً مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است.

اما از نظر دلالت باید گفت، آن چه مورد پرسش قرار گرفته؛ ممکن است حکم وضعی؛ یعنی طهارت و عدم طهارت کتابی باشد و نیز ممکن است حکم تکلیفی؛ یعنی جواز استفاده از سؤر* کتابی و عدم جواز آن باشد، که ظاهراً «لا» بیانگر حکم تکلیفی است نه وضعی؛ زیرا کلمه «لا» نهی است و در بحث اصول گفته شد که نهی ظهور در حرمت دارد، ولی به هر حال این حکم تکلیفی به ارتکاز عمومی ملازم با عدم طهارت است و اشکال وارد می‌کنند به اینکه، ممکن است نهی از سؤر کافر به دلیل نقض آن، به لحاظ امر معنوی باشد؛ مانند نهی از سؤر ولدالزنا یا جنب و یا حائض. پس نهی از سؤر آنان گویای عدم طهارت ذاتی آنان است. و احتمال دارد که نهی از سؤر کتابی، به دلیل عدم طهارت عارضی آنان و به خاطر عدم اجتناب از نجاست و محرّمات باشد، نه به دلیل عدم طهارت ذاتی آنان؛ پس نهی از سؤر کافر کاشف از نجاست آنان نیست.^{۶۰}

ب. صحیح محمد بن مسلم، که می‌گوید: از امام صادق حکم استفاده از ظرف‌های اهل ذمه و مجوسیان را پرسیدم؛ حضرت فرمود: «از ظرف‌های آنان نخورید و نیز از غذایی که آنان می‌پزند و همچنین از ظرف‌هایی که در آن خمر می‌نوشند، استفاده نکنید».^{۶۱}

نقد: شهید صدر می‌فرماید:

تقریب استدلال واضح است (استدلال‌کنندگان می‌گویند: نهی امام از نوشیدن و خوردن و استفاده از ظروف اهل کتاب و مجوسیان دلالت بر حرمت می‌کند و دلیل بر عدم طهارت ذاتی آن‌هاست) ایشان می‌فرماید: اگر تمام ظرف‌های اهل کتاب به دلیل تماس با اعضای آنان محکوم به نجاست باشند، قید در جمله آخر حدیث (ظرف‌هایی که در آن شراب می‌نوشند) لغو خواهد بود؛ زیرا لازمه منطقی بودن تقیید این است که حکم حرمت مخصوص همان ظرف‌های آلوده به شراب باشد و بقیه ظرف‌ها محکوم به طهارت باشند. برای سقوط استدلال، مجمل بودن این قید از این ناحیه کافی است.^{۶۲}

ج. روایت علی بن جعفر، که از برادرش امام موسی کاظم 7 سؤال کرد: اگر یهودی و نصرانی دستش را در آب فرو برد آیا می‌توان از آن آب برای نماز وضو گرفت؟ حضرت فرمود: «خیر، مگر اینکه چاره‌ای جز آن نباشد».^{۶۳}

تقریب استدلال: شهید صدر می‌فرماید:

نهی حضرت از وضو گرفتن با آبی که دست کتابی به آن خورده است، شاهی بر نجاست دست اهل کتاب است، مگر در صورت تقیه، که حضرت از آن به اضطرار تعبیر کرده در آن صورت وضو گرفتن با آن آب، مانعی ندارد.

نقد: شهید صدر این روایت را چنین نقد می‌کند:

حمل کردن اضطراب بر مورد تقیه، خلاف ظاهر کلمه است، چراکه مفهوم اضطراب، اضطراب طبیعی است؛ به صورتی که آب دیگری جز همان آب در دسترس نداشته باشد. بنابراین، اگر حضرت در صورت اضطراب طبیعی، اجازه وضو گرفتن با این گونه آب را صادر کند، خود دلیلی بر طهارت آن آب است، چرا که وضو گرفتن با آب نجس، هرگز صحیح نیست و باید به جای آن تیمم کرد.^{۶۴}

استدلال به اجماع:

شمار زیادی از فقهای امامیه، قائل به نجاست اهل کتاب شده‌اند، که یکی از ادله آنها و به عبارتی مهمترین ادله آنها، اجماع است، که بسیاری از فقهای متقدم و متأخر، از جمله دو فقیه بزرگ، سید مرتضی و شیخ طوسی قائل به آن شده‌اند. و حتی برخی از کسانی که دلیل قائلین به نجاست اهل کتاب را رد می‌کنند، به موجب شبهه اجماع، درباره طهارت اهل کتاب فتوا نمی‌دهند و حکم به احتیاط می‌دهند.

ادعای اجماع را در کلام فقیهانی، همچون سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، شیخ انصاری، صاحب جواهر، ملا احمد نراقی، صاحب مفتاح الکرامة، امام خمینی؛ و... می‌بینیم که در بخش قبل و در نقل فتاوی فقیهان بیان شد. و اگر نگاهی به فتاوی فقیهان شیعه در گذشته داشته باشیم، خواهیم دید در کتاب‌های فقهی آنها فتاوی به نجاست اهل کتاب به ضمیمه اجماعات منقول به این فتاوا بی‌شمار دیده می‌شود، که می‌توان اطمینان حاصل کرد که فقهای شیعه، این حکم را نسل به نسل از پیشینیان خود و آنان نیز از اصحاب ائمه اطهار؛ و آنان نیز از ائمه اطهار؛ آموخته‌اند؛ هرچند، گفتار ویژه ائمه معصوم در این باره به دست ما نرسیده است.

امام خمینی؛ می‌فرماید:

این اطمینان وقتی قوت می‌گیرد، که مشاهده می‌کنیم فقیهان شیعه روایات فراوانی را که بر طهارت اهل کتاب دلالت دارند و از نظر تعداد، سند و دلالت از روایات دلالت کننده بر نجاست، بالاتر است را در کتب حدیث ضبط کرده؛ اما از آنها اعراض نموده و به فتاوی قبلی خویش پایبند بوده‌اند؛ این اعراض و پایبندی نشانه وجود یک دلیل قوی بر نجاست نزد آنها بوده است.^{۶۵}

نقد دلیل اجماع:

اجماع بر نجاست اهل کتاب از جهات مختلف دارای اشکال است که ما در اینجا به صورت اجمال آن را بیان می‌کنیم، هر چند وجود حتی یک اشکال نیز برای معتبر نبودن دلیل اجماع کافی است.

۱- وجود رأی‌های مخالف: در مسأله‌ای که گروهی از فقهای متقدم و متأخر امامیه دارای نظر دیگری هستند، ادعای اجماع قابل پذیرش نیست.^{۶۶}

۲- تردید جمعی از فقیهان قائل به نجاست کفار در اجماع‌های یاد شده: اعتبار «اجماع» در فقه شیعه به سبب کاشفیت قطعی آن از رأی معصوم است، لذا باید نخست به‌طور قطعی، محقق و مسلم باشد تا بتواند کاشفیت قطعی داشته باشد. در حالی که اجماع ادعا شده مزبور دارای چنین قطعیتی نیست؛ زیرا بسیاری از فقهای قائل به طهارت اهل کتاب، که منکر تمامیت ادله نجاست آنان هستند، این اجماع را انکار کرده‌اند. از طرفی برخی از فقیهان قائل به نجاست اهل کتاب نیز نتوانسته‌اند این اجماع را باور کنند، به همین دلیل در مسأله نجاست مشرکان به اجماع استدلال کرده‌اند. اما در مسأله نجاست اهل کتاب، یا اصلاً سخنی از اجماع به میان نیاورده‌اند یا آنکه به صراحت، اختلافی بودن مسأله و مشهور بودن نظریه نجاست را مطرح کرده‌اند. در نتیجه موضع‌گیری این دو گروه، اطمینان به صحت ادعای اجماع را از ما سلب می‌کند و آن را مشکوک و نیازمند بررسی اقوال گذشتگان می‌نماید.

۳- در مباحث اصولی به اثبات رسیده که اجماع در صورتی حجت است که مستلزم علم به صدور حکم از معصوم باشد و مدرکی نباشد؛ زیرا هر گاه اجماعی بر اساس مدرک خاصی صورت گرفته باشد، اجماع دلیل مجزایی به شمار نمی‌رود و تمام اعتنا به خود آن مدرک است. و ادعای اجماع در مسأله عدم طهارت فرد کتابی یا قطعاً مدرکی است و یا دست کم، محتمل المدرکیه است و مدرک آن ممکن است ادله‌ای باشد که از کتاب و سنت می‌آوریم.^{۶۷}

مرحوم صاحب جواهر که از فقیهان قائل به نجاست اهل کتاب است، مدعی اجماع شده و حتی بین مشرک و یهود و نصارا فرقی از جهت نجاست قائل شده و حتی کلام شیخ مفید را، مبنی بر طهارت اهل کتاب که از لفظ «کراهت» استفاده می‌شود تأویل نموده و کراهت را حمل بر حرمت می‌نماید.^{۶۸}

اما صرف نظر از توجیه و تأویل مذکور، ادعای ایشان در مورد اجماع بر نجاست مشرک قابل قبول می‌باشد، ولی چنانچه خود ایشان متعرض شده‌اند این اجماع مبنی بر استفاده نجاست از آیه شریفه است. و به عبارت دیگر، اجماع مدرکی خواهد بود نه کشفی.

علامه حلی نیز جمیع اقسام کافر را در ردیف نجاست ذکر کرده است.^{۶۹}

آنچه در این جا لازم به ذکر است این است که تمسک همه فقهای قائل به نجاست اهل کتاب به مفاد آیه شریفه و استفاده ظهور آن در نجاست، اصطلاحی است و چنانچه در نقد آیه آورده‌ام، آیه از این نظر در افاده مقصود، قاصر است و قرائن، مؤید این عدم افاده می‌باشد.

استدلال قائلین به طهارت اهل کتاب به آیه شریفه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

(وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا).^{۷۰}

تقریب استدلال: خداوند متعال طعام اهل کتاب را برای مسلمین حلال کرده و طعام مسلمین را برای اهل کتاب. طعام بر حسب لغت اسمی است که شامل هر خوراکی می‌شود؛ یعنی هر آنچه آشامیده و خورده می‌شود، چنان که شراب اسم است برای هر آنچه نوشیده می‌شود. و مقتضای حلیت طعام اهل کتاب برای مسلمین، این است که هر آنچه با دستشان انجام می‌دهند، برای مسلمین حلال باشد؛ پس با نجاست اهل کتاب چگونه به طهارت آنچه با دستان اهل کتاب مباشرت دارد؛ حکم می‌شود و چگونه برای مسلمانان خوردن آن حلال است؛ پس ناچاریم که اهل کتاب، محکوم به طهارت ذاتی باشند (تا طعام آنها بر اساس آیه برای ما حلال باشد).^{۷۱}

برخی از علما لفظ طعام را در آیه به معنای حبوبات گرفته‌اند و خواسته‌اند از استدلال به این آیه بر طهارت کتابی مانع شوند، ولی سخن ایشان به دلیل معنای لغوی و عرفی و آیات دیگر قرآن قابل اعتنا نیست، به علاوه اگر منظور از طعام حبوبات می‌بود، فرقی میان اهل کتاب و مشرکان وجود نداشت، چراکه می‌توان، از مشرکان حبوبات را خریداری کرد. بنابراین، تخصیص موضوع به اهل کتاب باید نظر به غیر حبوبات داشته باشد.

با این وصف گروهی مدعی شده‌اند که کلمه طعام به حبوبات انصراف دارد و نمی‌توان از آن عموم را استفاده کرد.

در پاسخ اینان باید گفت: اولاً، چنین انصرافی در کار نیست و ثانیاً، اگر انصراف بدوی باشد، اعتبار ندارد؛ زیرا انصرافی معتبر است که به منزله قید مذکور در کلام باشد، به گونه‌ای که اگر تصریح به خروج منصرف عنه که اطعمه غیر حبوبات است، از تحت اطلاق شود، توضیح واضح خواهد بود و انصراف ادعا شده این گونه نمی‌باشد.

لازم به ذکر است که گروهی از اهل لغت، طعام را در خصوص حبوبات معنا کرده‌اند و ما در برخی از روایات این گونه

می‌بینیم و برخی نیز معنای طعام در آیه را فقط اختصاص به گندم داده‌اند.^{۷۲}

دلایل عمومیت داشتن معنای طعام

الف. در لغت؛ اکثر نویسندگان مشهور کتب لغت عرب؛ مانند جوهری در **صحاح اللغة**، که می‌گوید: «**الطعام ما یوکل**»، طریحی در **مجمع البحرین**، ابن فارس در **معجم مقاییس اللغة** و ابن منظور در **لسان العرب** تصریح کرده‌اند که معنای طعام، مفهوم عام مآکول را دارد، لذا هر جا این لفظ در قرآن و حدیث و دیگر کتاب‌ها به کار برده شود طبق قاعده باید بر همان معنای عام خود حمل گردد. البته چون امکان استعمال آن در خصوص معنای گندم وجود دارد، در هر جایی که شاهد بر ادله معنای گندم باشد؛ بر این معنا حمل می‌شود. و چون در آیه کریمه، قرینه خاصی بر اراده خصوص گندم وجود ندارد، لذا باید بر معنای عامش حمل گردد.

ب. فهم و قضاوت عرف؛ عرف عرب و اهل حجاز و مسلمانان مخاطب قرآن، از لفظ طعام معنای عام خوردنی را می‌فهمیدند؛ چنان که مسلمانان قرن اول و دوم در دوران ائمه نیز همین معنا را درک می‌کردند. حتی در عصر حاضر اگر کسی به مردم بگوید: ادعوا الی الطعام، مردم از آن مفهوم غذا و خوردنی را می‌فهمند نه خصوص گندم را.^{۷۳}

ج. واژه طعام در قرآن کریم؛ این واژه در قرآن کریم ۲۲ بار و در سوره‌های مختلف به کار رفته است، که ما در اینجا به یک نمونه اشاره می‌کنیم، که آیا مقصود گندم است یا معنای عام آن.

خداوند می‌فرماید: (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ... * ... وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیْقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعَامُ مَسْکِینٍ...)^{۷۴} ای افرادی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده... و پیر و پیره زنی که لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند.

امام خمینی؛ در **تحریر الوسیله** می‌فرماید:

برای مصرف کفاره و اطعام فقرا یا باید آنان را سیر کرد یا یک مد گندم یا جو یا آرد یا برنج یا چیز

دیگر از انواع طعام به هر کدام تسلیم کرد.^{۷۵}

که طعام در اینجا معنای عام دارد و همچنین است آیات دیگر.^{۷۶}

استدلال قائلین به طهارت اهل کتاب به برخی از روایات:

احادیثی که بر طهارت اهل کتاب دلالت می‌کند، آن قدر زیاد است که حتی برخی از فقیهانی که به نجاست اهل کتاب فتوا داده‌اند؛ اعتراف کرده‌اند که این طایفه از احادیث، هم احادیث صحیح و معتبر است و هم نسبت به دسته مقابل خود، دلالت صریح‌تری دارد.

صاحب جواهر می‌فرماید:

در برابر دسته‌ای از روایات که دلالت بر نجاست می‌کنند، دسته‌ای دیگر از روایات هستند که برخی

از آن‌ها صحیح بوده و دلالت آن‌ها بر حکم آشکارتر از دلالت دسته اول است، و لذا اگر موضوع معلومیت

حکم به نجاست بین امامیه، و نیز ظهور برخی از آن‌ها در تقیه مانع نبود، شایسته بود که به این دسته از

احادیث عمل شود.^{۷۷}

الف. صحیح عیص بن قاسم: سألت أبا عبدالله عن مؤاکلة اليهودی و النصرانی و المجوسی؛ فقال «إذا کان من

طعامک و توضع فلا باس؛ عیص بن قاسم می‌گوید: از امام صادق 7 حکم هم‌غذایی با یهودی، نصرانی و مجوسی را پرسیدم؛

حضرت فرمود: اگر از غذای خودت باشد و او دستش را بشوید، عیبی ندارد.^{۷۸}

دستور شستن دست‌ها برای تطهیر است و این در حالی است که نجاست ذاتی با تطهیر منافات دارد؛ زیرا اگر تطهیر دست

فرد کتابی ممکن باشد، لازمه اش نجس نبودن ذاتی آن‌هاست.

ب. صحیحہ اسماعیل بن جابر، که می‌گوید به امام صادق 7 عرض کردم: نظرتان درباره‌ی غذای اهل کتاب چیست؟ فرمود: «نخور». آن گاه اندکی ساکت شد، سپس فرمود: «نخور». بار دیگر پس از سکوت فرمود: «نخور؛ اما برای منزّه و پاکیزگی، غذای ایشان را ترک کن، چرا که ظرف‌های آنان آلوده به شراب و گوشت خوک است».^{۷۹}

تعلیل اجتناب به دلیل آلودگی به شراب و گوشت خوک، خود دلیل طهارت ذاتی اهل کتاب است، علاوه بر اینکه این اجتناب لازم و واجب هم نیست، بلکه نهی از خوردن غذای آنان به تصریح حدیث، نهی تنزیه‌ی است.

ج. محمد بن مسلم حکم استفاده از ظرف‌های اهل ذمه و مجوسی را از امام باقر پرسید؛ حضرت فرمود: «در ظرف‌های آنان و از غذاهای آنان که می‌پزند نخورید و همچنین در ظرف‌هایی که در آن شراب می‌نوشند».^{۸۰}

مقید کردن ظرف‌های حرام به ظرف‌هایی که در آن شراب می‌نوشند، خود شاهد نظر حضرت به پاکی بقیه‌ی ظرف‌های اهل کتاب و دست و بدن آنهاست؛ چنان که حضرت خوردن غذاهایی را که آنان می‌پزند را به سبب این که غالباً آمیخته با گوشت حیوانات غیر ذبیحه و دیگر محرّمات است منع کرده‌اند.

د. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر 7 درباره‌ی حکم استفاده از ظرف‌های اهل کتاب پرسیدم؛ حضرت فرمود: در ظرف‌های آنان که در آن میتّه و خون و گوشت خوک می‌خورند، چیزی نخور.^{۸۱}

هـ. ابراهیم فرزند ابی محمد می‌گوید: به امام رضا 7 عرض کردم: کنیز نصرانی خدمتگزار شماست و شما می‌دانید که او نصرانی است، نه وضو می‌گیرد و نه غسل جنابت می‌کند. فرمود: «عیبی ندارد چون دست‌هایش را می‌شوید».^{۸۲}

روشن است که اگر آن کنیز نصرانی ذاتاً نجس باشد، شستن دست‌های وی هیچ اثری جز سرایت نجاست به وسایل زندگی امام نخواهد داشت، پس افاده‌ی شستن دست‌ها، خود نشانه ذاتی طهارت بدن وی است.

روایات دیگری که در این رابطه وجود دارد ولی مجال پرداختن به آنها نیست.

قاعده طهارت:

هرگاه هیچ دلیل و نشانه‌ای بر حکم واقعی در مسأله‌ای وجود نداشته باشد، باید به قواعد عام فقهی یا اصول عملیه و احکام ظاهری آن رجوع شود. با اینکه قبلاً ثابت کردیم که موضوع طهارت اهل کتاب از سوی دو دلیل قرآن و روایات پشتیبانی می‌شود و با وجود آن دو نوبت به قاعده طهارت نمی‌رسد، اما با فرض آنکه دلایلی که بر نجاست اهل کتاب آمده و یا دو دلیلی که بر طهارت آمده تمام و صحیح نباشد، به ناچار مرجع در این حکم، قاعده طهارت خواهد بود. چنان که امام خمینی؛ که قائل به نجاست هستند، این مورد را با صرف نظر از ادله خاص بر نجاست، مورد جریان اصالت طهارت دانسته‌اند.

این قاعده از مهمترین قواعد فقهی فقه شیعه است و در اکثر کتب اصول فقها، بحث اصالة البرائة آمده است، که مهمترین دلیل بر آن موثقه عمار می‌باشد:

امام صادق فرمود: هر چیزی اصولاً پاکیزه است، مگر آن که بدانی نجس است. آن گاه که علم به نجاست آن پیدا کردی، نجس خواهد بود و تا وقتی علم پیدا نکرده‌ای هیچ باکی بر تو نیست.^{۸۳}

اصالة البرائة:

راه دیگری که برخی از فقها در صورت نبودن دلیلی خاص برای طهارت اهل کتاب مطرح کرده‌اند؛ استدلال به اصل عملی «اصالة البرائة» است. اصل عملی هنگامی جاری می‌شود که هیچ دلیل و اماره‌ای بر حکم عام یا خاص آن مورد، وجود نداشته باشد. و مهمترین ادله اصالة البرائة عبارتند از:

۱. آیه شریفه: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا).^{۸۴}

۲. آیه شریفه: (... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا).^{۸۵}

۳. حدیث رفع: «رفع عن أمتی تسع: الخطا و النسیان، ما اکرهوا علیه و ما لا یعلمون و...».^{۸۶}

حکم عقل:

عقل نیز حکم می‌کند به قبح مؤاخذة و عقاب بدون بیان؛ زیرا اگر خداوند به تکلیف بدون بیان عقاب کند، عقل آن را قبیح و خداوند حکیم را از این گونه کار قبیح مبرا می‌داند. بر این اساس، هر آنچه را که خداوند حکم و تکلیف خاصی درباره آن به ما نرسانده، نسبت به انجام آن مجاز هستیم.

بنابراین، در موضوع هم غذایی با اهل کتاب، استفاده از ظرف‌های آنان، مصافحه با دست‌تر با آنان، استفاده از آب نیم‌خورده آنان، شست و شو یا استحمام با آنان در یک حمام و امثال آن، هیچ گونه حکم حرمت، نجاست یا جواز و طهارت برای آن‌ها نیامده، لذا محکوم به برائت یا طهارت می‌باشند.^{۸۷}

سخن پایانی

حاصل سخن آن که طهارت و نجاست اهل کتاب از مسائل حائز اهمیت فقهی و حقوقی است. نظر فقیهان شیعی در این عرصه متفاوت است و فتاوایی در مقابل یکدیگر وجود دارد. برخی از فقهای امامیه بر نجاست بدن اهل کتاب معتقد هستند و بر مدعای خویش به آیات قرآن، روایات و اجماع علمای دینی استناد نموده‌اند.

درمقابل دیدگاه مزبور، تعدادی از فقیهان شیعه قائل به طهارت اهل کتاب می‌باشند و بر این نظریه به آیات، روایات، اجماع و دلیل عقل تمسک جسته‌اند.

پی نوشت

1. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۶۵
2. زیر نظر آیتالله سیدمحمد هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت: ج ۱، ص ۷۳۶.
3. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۸.
4. سورة آل عمران، آية ۳.
5. سورة مائده، آية ۴۴ و ۴۶.
6. دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، لغتنامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۱۴۶.
7. محمد علی حسینزاده، سیری در مکتب یهود، ص ۳۰.
8. دکتر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۹۵۳.
9. علی اصغر منجزی، پژوهشی در کیش زرتشت، ص ۳۱ تا ۴۷.
10. سورة حج، آية ۱۶.
11. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۶، باب ۴۹.
12. دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۹۹۰.
13. سید مرتضی، الانتصار، ص ۸۸.
14. شیخ صدوق، الهدایة فی الاصول و الفروع، ج ۱، ص ۶۸.
15. سید ابوالکرم (ابن زهره)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص ۴۴.
16. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۹۸.
17. محمد بن نعمان شیخ مفید، المقنعه، ص ۶۵.
18. نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۴۵.
19. همان، ج ۱، ص ۸۰.
20. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۲.
21. قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۶۴.
22. ابی حمزة طوسی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۷۷.
23. همان، ص ۷۳.
24. محمد بن ادريس حلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۱۸۹.
25. علاء الدین حلبی، اشارة السبق الی معرفة الحق، ص ۷۲.
26. نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، مختصر النافع فی الفقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۹.
27. یحیی بن سعید الهذلی الحلّی، الجامع للشرائع، ص ۲۲.
28. حسن بن یوسف، علامه حلّی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۲۲.
29. شهید ثانی، الروضة لبهیدة فی شرح اللمعة المشقیة، ج ۱، ص ۲۸۶.
30. علی بن حسین عاملی کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۱۶۲.
31. جواد بن محمد، الحسینی العاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱، ص ۱۴۲.
32. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۱.
33. شیخ مرتضی انصاری، الطهارة، ج ۵، ص ۹۹.
34. ملا احمد نراقی، مستند الشیعه فی الأحكام الشریعة، ج ۱، ص ۱۹۷.
35. سید محمد کاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۸.
36. آیتالله بروجردی، توضیح المسائل محشی، ص ۳۰.
37. محمد تقی آملی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۹.
38. حجة الاسلام بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۶.
39. آیتالله گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۳۹، سؤال ۴۹.
40. حجة الاسلام بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۶.
41. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۳، ص ۲۲۸.
42. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۲.
43. محمدبن علی، موسوی العاملی، مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۲۹۸.
44. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۶، ص ۴۲.
45. ملا محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۶، ص ۲۱۱.
46. محقق، محمد باقر سبزواری، کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۵۹.
47. محمد کاظم خراسانی، قطرات، ص ۱۰۷.
48. آیتالله سید ابو القاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۵۵.
49. سید محمدباقر صدر، الفتاوی الواضحة وبقا لمذهب اهل بیت: ج ۱، ص ۳۱۹.

50. سيد محمدباقر صدر، بحث في شرح العروة الوثقى، ج ٣، ص ٢٨٣.
51. حجة الاسلام بنى هاشمي خميني، توضيح المسائل مراجع، ج ١، ص ١٤٨.
52. همان، ص ٧٧.
53. همان.
54. همان، ص ٧٦.
55. سيد محمد محسن حسيني طهراني، رساله طهارت ذاتي انسان، ص ٦٦ تا ٦٩.
56. محمد حسن زماني، طهارت و نجاست اهل كتاب و مشركان در فقه اسلامي، ص ١٧٧.
57. سيد محمد باقر صدر، بحث في شرح العروة الوثقى، ج ٣، ص ٢٦٣.
58. آيت الله خويي، دروس في الفقه الشيعه، ج ٣، ص ٧٨.
59. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ١، ص ٢٢٩، باب ٣، حديث ٥٨٦
- *. سؤر؛ يعنى نيم خورد.
60. سيد محمدباقر صدر، بحث في شرح العروة الوثقى، ج ٣، ص ٢٦٣.
61. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٤١٩، باب ١٤، حديث ٤٠٤٠.
62. سيد محمدباقر صدر، بحث في شرح العروة الوثقى، ج ٣، ص ٢٦٥.
63. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٤٢١، باب ١٤، حديث ٤٠٤٨.
64. سيد محمدباقر صدر، بحث في شرح العروة الوثقى، ج ٣، ص ٢٦٩.
65. امام خميني، كتاب الطهارة، ج ٣، ص ٢٩٦.
66. آيت الله محمد ابراهيم جناتي، ادوار فقه و كيفيت بيان آن، ص ١٣٧.
67. همان.
68. محمدحسن نجفي، جواهر الكلام، ج ٦، ص ٤١.
69. سيد محمد محسن حسيني طهراني، رساله طهارت ذاتي انسان، ص ٨١.
70. سورة مائده، آية ٥.
71. سيد محمدحسن مرتضوي لنگرودي، لب اللباب في طهارة اهل الكتاب، ص ٧٣.
72. آيت الله محمد ابراهيم جناتي، ادوار فقه و كيفيت بيان آن، ص ١٥٣.
73. محمد حسن زماني، طهارت و نجاست اهل كتاب و مشركان در فقه اسلامي، ص ٢٨٨.
74. سورة بقره، آية ١٨٣ و ١٨٤.
75. امام خميني، تحريرالوسيلة، ج ١، ص ٢٩٠.
76. سورة مائده، آية ٩٦؛ سورة يوسف، آية ٣٧؛ سورة دخان، آية ٤٣ و ٤٤؛ سورة انسان، آية ٨؛ سورة فرقان، آية ٢٠ و سورة عبس، آية ٢٤.
77. محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، ج ٦، ص ٤٢.
78. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ٢٤، ص ٣٠٨، باب ٥٣.
79. همان، ص ٢١١.
80. همان، ص ٢١٠.
81. همان، ص ٢١١.
82. همان، ج ٣، ص ٤٢٢، باب ١٤، حديث ٤٠٥.
83. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٤٦٧، باب ٣٧، حديث ٤١٩٥.
84. سورة طلاق، آية ٧.
85. سورة اسراء، آية ١٥.
86. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ٤، ص ٣٧٣، حديث ٥٤٣٠.
87. محمد حسن زماني، طهارت و نجاست اهل كتاب و مشركان در فقه اسلامي، ص ٣١٨ - ٣٢٠.